

## صرف و واژگان: واژه‌سازی و زایایی

### سیدبهنام علوی مقدم

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی  
و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

### چکیده

در این مقاله به ارتباط بین صرف و واژگان پرداخته می‌شود و نیز به مسئله تولید کلمات بالفعل و بالقوه و محل ساخت و نگه داری آنها اشاره‌ای می‌گردد. همچنین بسامد واژه‌های با قاعده و بی‌قاعده مورد مطالعه قرار می‌گیرد. زایایی صرفی از منظر کمیت و کیفیت، بررسی و در پایان نیز رابطه بسامد و کاربردشناسی مطالعه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** صرف، واژگان، زایایی کیفی، زایایی کمی، کاربردشناسی، بسامد

### مقدمه

در این مقاله به مطالعه ارتباط صرف و واژگان پرداخته می‌شود و میزان استفاده از این دو در ساخت واژه بررسی می‌گردد. همچنین ارتباط بسامد و کاربردشناسی با زایایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### صرف و واژگان

بنابر دیدگاه بسیار مقبول آرنف، صرف یک زبان که جزئی از دستور زبان محسوب می‌شود و با موضوعات ساختاری ارتباط دارد، اصولاً با ساختار درونی کلمات بالقوه پیچیده آن زبان نیز سر و کار دارد؛ هر چند که این کلمات ممکن است اصلاً به وجود نیایند.

واژگان یک زبان، فهرستی از کلمات موجود در آن زبان است؛ یعنی مواردی که سخنور باید آنها را بداند، چرا که آنها نشانه‌هایی قراردادی و در بعضی از موارد غیرقابل پیش‌بینی‌اند. بیشتر این موارد در فهرست مزبور، واژه‌ها هستند. البته باید خاطر نشان کرد که واژگان واحدهای بزرگتری چون اصطلاحات و نیز واحدهای کوچکتری مثل وندها را نیز شامل می‌شود.

با این دید که صرف منظم و واژگان نامنظم را هویت‌هایی جداگانه بر می‌شمرند، ممکن است تصور شود که این دو ارتباط زیادی با هم ندارند؛ چرا که صرف با کلمات بالقوه و واژگان با کلمات بالفعل موجود سر و کار دارند؛ اما درحقیقت این دو نظام با همدیگر به دو دلیل، بسیار در ارتباطند:

(۱) این دو یک نقش در زبان دارند؛ یعنی هر دوی آنها با واژه سر و کار دارند و این هم‌پوشی باعث شده بعضی زبان‌شناسان همچون یسنس و/استانک یسنس (۱۹۸۴)، صرف را درون واژگان فرض کنند.

این افراد اصطلاح واژگان<sup>۱</sup> را در مفهوم متفاوت و وسیع‌تری در نظر می‌گیرند؛ یعنی منبع تمامی کلمات چه بالقوه و چه بالفعل و نه به مفهوم فهرستی از کلمات غیرقابل پیش‌بینی که مورد نظر دستور سنتی و بنابر نظر بلومفیلد است (بلومفیلد ۱۹۳۳، زوئیکی ۱۹۸۹ و آرنف ۱۹۹۴).

۲) صرف و واژگان، به هم وابسته و لازم و ملزوم یکدیگرند. صرف، واژه‌ها را از واژگان می‌گیرد و از آنها کلمه می‌سازد.

### صرف در مقابل واژگان

صرف و واژگان رقیب یکدیگر نیز هستند و این رقابت نقش اصلی را در نظام بزرگ‌تر زبان‌بازی می‌کند. برای فهم هویت آن باید یک سخنور منفرد را فرض نماییم. وقتی از واژگان، از این بُعد صحبت می‌شود، منظور واژگان ذهنی فرد است. این واژگان، فهرستی از کلمات نامنظم است که در ذهن سخنور وجود دارد. همچنین باید تفاوت بین کلمات بالفعل و بالقوه را بر اساس واژگان ذهنی تعریف کنیم.

نکته‌ای که قابل توجه است، این است که کلمه‌ای که تمامی معیارها را برای واژه بودن در یک زبان دارد اما در واژگان ذهنی یک فرد موجود نیست، برای آن شخص، وجود خارجی ندارد گر چه ممکن است برای سخنور دیگر اینطور نباشد. کلمه فهرست نشده، کلمه‌ای بالقوه است و نظر بر این است که کلمات بالقوه پیچیده خوش فرم صرفی، به وسیله صرف تولید می‌شوند و نه واژگان؛ بنابراین، این نظر که کلمات بالفعل و موجود یک زبان مثل فارسی را واژه‌های موجود در فرهنگ‌های معتبر مثل دهخدا، معین، عمید و ... می‌داند، با مدل واژگان و صرف که در بالا به آن اشاره شد، همخوانی ندارد.

خلاصه کلام اینکه تفاوت بین کلمات بالقوه و بالفعل براساس واژگان فردی و صرف تعریف می‌شود؛ مثلاً اگر واژه‌هایی همچون «سترگ»، «بژول» و ... را در نظر بگیریم، می‌بینیم که این کلمات در اکثر فرهنگ‌های معتبر زبان فارسی موجود است؛ اما ممکن است در واژگان فردی اشخاصی موجود نباشد. برای آن اشخاص این کلمه‌ها هر چند بالقوه است، بالفعل نیست؛ اما ممکن است این کلمات مثلاً برای یک کارشناس ادبیات بالفعل باشد و جزء واژگان فردی او محسوب شود.

نکته قابل توجه این است که حتی اگر سخنوری، یک کلمه خاص را قبلاً گفته، شنیده و یا خوانده باشد و آن کلمه به هر دلیلی در واژگان شخصی فرد ذخیره نشده باشد آن واژه هنوز بالقوه است و نه بالفعل.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که کدام کلمات ذخیره می‌شوند؟ در ساده‌ترین حالت، کلمه‌ای به دلیل اینکه فقط یک تکواژ است، ذخیره می‌شود؛ مثلاً اگر کلمه‌ای همچون «کیوی» را در نظر بگیریم که از یک تکواژ تشکیل شده است و ساختار صرفی ندارد، می‌توان گفت که در واژگان ذخیره می‌گردد؛ چراکه چیزی برای پیش‌بینی معنایی موجود نیست. سخنوری که این کلمه را برای اولین بار می‌شنود و یا می‌خواند -

<sup>۱</sup> lexicon

## صرف و واژگان: واژه‌سازی و زیایی

حتی اگر در بافتی باشد که مفهوم آن قابل تشخیص است - باید آن را در حافظه خود وارد کند تا قادر باشد آن را دوباره به کار ببرد. در این صورت است که این کلمه و کلمات مشابه در واژگان ذهنی شنونده وارد شده است. مشابه این وضعیت وقتی است که یک کلمه پیچیده صرفی اگر جزء یا چند جزء آن برای شنونده ناشناس باشد باید در واژگان وارد شود؛ مثلاً اگر واژه‌ای مثل «اشتالالوقوس‌شناس» در فارسی موجود باشد، از آنجا که فارسی‌زبانان از تشخیص جزئی از آن ناتوانند، باید برای کاربرد دوباره آن بخش ناشناس واژه را در واژگان فردی خود وارد نمایند و به عنوان واحدی جدا، آن را در ذهن نگه‌دارند.

از طرف دیگر ممکن است کلماتی باشند که اجزای تشکیل دهنده آنها برای سخنور آشناست، ولی مفهوم این گونه کلمات از طریق اجزایشان در قیاس با کلمات مشابه قابل تشخیص نیست؛ مثلاً اگر واژه‌هایی مثل «قندشکن»، «یخ شکن»، «فندق‌شکن» و ... را در نظر بگیریم، وقتی با واژه‌ای همچون «هیزم‌شکن» مواجه می‌شویم، ممکن است علی‌رغم دانستن اجزای آن و در قیاس به کلمات مزبور، آن را وسیله و ابزار فرض نماییم. در این موارد استثناً سخنور باید مفهوم این واژه را پس از درک آن به عنوان یک حرفه (و نه یک ابزار) در واژگان خود وارد نماید. همچنین است مثال «دست‌فروش» در قیاس با واژه‌هایی همچون «گل‌فروش»، «چینی‌فروش» و ... هر چند شنونده اجزای واژه «دست‌فروش» را می‌شناسد، باید مفهوم آن را به عنوان کسی که چیزهایی را بر روی دست خود می‌فروشد بفهمد و آن کلمه را در این مفهوم، در واژگان خود وارد نماید.

خلاصه کلام اینکه اگر کلمه‌ای غیرقابل پیش‌بینی باشد، باید در واژگان ثبت و ضبط شود. از طرف دیگر کلماتی وجود دارد که نیاز نیست وارد واژگان افراد شوند؛ چرا که بخش صرفی در دستور زبان سخنور قادر به پردازش آن است. این گونه کلمات، گفته و یا شنیده می‌شوند؛ اما ذخیره نمی‌گردند مگر اینکه در مفهومی خاص به کار روند که در صرف قابل پیش‌بینی نباشند؛ مثلاً کلماتی همچون «چلوکباب»، «قاشق چنگال»، «رادیو ضبط» و ... از این نوع است؛ چراکه سخنور قادر به پردازش این کلمات است و می‌تواند مفهوم را از طریق اجزای این واژه‌ها، درک کند و نیازی به ذخیره آنها در واژگانش ندارد.

تا اینجا بحث، صرف و واژگان با هم در تقابل نبوده‌اند. صرف<sup>1</sup> کلمات منظم را تولید می‌نموده و واژگان، کلمات نامنظم را ذخیره می‌کرده است. حال لازم است به مواردی نظر کنیم که هم صرف و هم واژگان در تولید آنها دخالت دارند.

واژگان و صرف در تعاملند تا مطمئن شوند که فقط یکی از صورت‌های قابل تولید استفاده می‌شود؛ اما سؤالی که مطرح می‌گردد این است که این کار چگونه انجام می‌شود. آیا سخنور، واژگان را مورد بررسی قرار می‌دهد تا ملاحظه نماید کلمه‌ای برای یک مفهوم خاص موجود است یا خیر و اگر کلمه مورد نظر موجود نباشد به دنبال صرف می‌رود؟

کلید پاسخ به این سؤال این است که زبان‌ها مایل به جلوگیری از ایجاد کلمات هم معنا هستند. در بیشتر موارد گوینده صورت کلمه‌ای از واژگان را استفاده می‌کند و سعی می‌نماید برای تولید یک کلمه جدید با همان معنا به

<sup>1</sup> morphology

صرف مراجعه ننماید. این پدیده «عدم وقوع یک صورت براساس وجود دیگری» است که آرنف (۱۹۷۶) مطرح کرده و Blocking یا بلوکه کردن (انسداد) نام دارد. وقتی در واژگان شخصی، کلماتی همچون «خنده»، «گریه» و ... وجود دارد، اصل نامبرده مانع از آن می‌شود که کلماتی همچون «خندش»، «گریش» ساخته شود؛ اما اگر کلمه بالفعل موجود نباشد، کلمه جدیدی ممکن است بتواند با پذیرش پسوند «\_ش» ساخته شود. بن‌های مضارعی هم وجود دارند که هر دو پسوند ه / ش را می‌پذیرند مانند «پوش» که کلماتی مانند «پوشه» و «پوشش» از آن ساخته می‌شوند؛ اما مسئله اینجاست که کلمات به‌وجود آمده، دارای معانی متفاوتی هستند. اثر بلوکه کردن در نحو نیز مشهود است. با وجود کلماتی مثل «امشب»، «امروز» و «امسال»، مواردی مثل «این شب»، «این روز» و «این سال» ساخته نمی‌شوند مگر اینکه در معنایی متفاوت به کار روند. از آنجا که بلوکه کردن، یک پدیده روان‌شناختی است، موضوع فراموشی و اشتباهات ذهنی نیز حائز اهمیت می‌گردد. اگر شخصی کلمه‌ای همچون «ناله» را فراموش کند، می‌تواند «نالیدن» را به کار ببرد. نبود بلوکه‌سازی در این موارد در بچه‌ها به وفور یافت می‌شود.

بچه‌ها کلمات جدید را به صورت آزادانه‌تری می‌سازند؛ چرا که واژگانشان به اندازه بزرگسالان غنی نیست. بلوکه کردن، موضوع عامل دیگری نیز هست که "بسامد" نام دارد. بنابر نظر آنشن و آرنف (۱۹۸۸) و رینر (۱۹۸۸)، به طور کلی صورت بی‌قاعده پربسامد، صورت با قاعده متناظر را بلوکه می‌کند. این تأثیر بسامد در تعمیم افراطی بچه‌ها مشاهده می‌گردد. (بابی و اسلابین (۱۹۸۳)) هر چه از فرم بی‌قاعده بیشتر استفاده شود مقاومتش در برابر جایگزینی با فرم و صورت با قاعده بیشتر می‌گردد. به عبارتی احتمال بلوکه شدن صورت با قاعده بیشتر است. (آرنف و آنشن، ۱۹۸۸) اگر این مسئله را در زبان فارسی مطالعه کنیم، به نتایجی دست می‌یابیم. به نظر می‌رسد به کار بردن صورت‌های جمع بی‌قاعده عربی برخی کلمه‌ها که به فارسی راه یافته‌اند، از صورت جمع با قاعده آنها بیشتر است. برای نمونه کلماتی همچون ((مزارع، رسوم، توابع، دیون و...)) به مراتب بیشتر از صورت جمع با قاعده آنها یعنی ((مزرعه‌ها، رسم‌ها، تابعه‌ها، دین‌ها و...)) کاربرد دارند. همان طور که ملاحظه می‌کنیم به علت بسامد زیاد صورت‌های جمع بی‌قاعده عربی، کاربرد صورت جمع با قاعده آنها در فارسی کم‌تر است.

مدل‌های مقبول همگانی بلوکه‌سازی، بسامد را به ((سرعت پردازش)) تأویل می‌کنند. بنابر مدل‌های مک وینی (۱۹۷۵)، آنشن و آرنف (۱۹۸۸) و پینکر و پرینس (۱۹۹۱)، جستجوی کلمه صحیح، مسابقه‌ای بین واژگان ذهنی و صرف است. هر دو همزمان عمل می‌کنند و آنکه سریع‌تر است، برنده می‌شود. اگر این قضیه درست باشد که سرعت دسترسی واژگانی برای کلمات بی‌قاعده ذخیره شده، نسبت به لگاریتم بسامدشان نسبی است، باید پذیرفت واژه‌های بی‌قاعده پربسامدتر، احتمال بلوکه کردن صرف را بیشتر می‌کنند. باید توجه داشت که این مدل کلی، شامل تعامل مستقیم بین صرف و واژگان ذهنی نمی‌شود. این دو بخش زبان می‌توانند مورد تعرض یکدیگر قرار بگیرند. آنها در عملکردهای واقعی صرف به صورت نزدیک‌تر با هم در تعاملند.

## صرف مبتنی بر واژگان

الگوهای صرفی انتزاعی‌اند. تولیدات واقعی کلمات پیچیده (غیرساده) صرفی اکثراً با اعمال قوانین صرفی (افزودن وند) بر کلمات پایه که در واژگان ذهن گوینده هستند، صورت می‌پذیرد. نشانه دیگر اینکه قواعد صرفی‌ای<sup>۱</sup> که کلمات موجود در واژگان عمل می‌کنند، بی‌قاعدگی است. معمول‌ترین نوع بی‌نظمی، بی‌قاعدگی معنایی است. نتیجه: در نهایت می‌توانیم بگوییم صرف جدای از واژگان است (منظور از واژگان، واژگان ذهنی سخنور از صورت‌های غیرقابل پیش‌بینی است). صرف و واژگان منابع رقیبی برای مهیاسازی واژه‌ها هستند. صرف به واژگان بستگی دارد؛ چرا که پایه‌های کلمات پیچیده (غیر ساده) صرفی، مدخل‌های واژگانی‌اند.

## زایایی صرفی: زایایی کیفی و کمی

زایایی صرفی<sup>۲</sup> ممکن است به صورت غیررسمی این‌گونه تعریف شود: میزان احتمال استفاده از یک وند خاص در تولید کلمات جدید در یک زبان.

با این دید، زایایی، یک پیوستار است که استفاده از کلمات بالقوه را پیش‌بینی می‌کند. در یک طرف پیوستار وندهای مرده و یا کاملاً غیرزایا وجود دارد که در ساخت کلمات جدید مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ مانند th در انگلیسی در کلمه‌ای همچون growth و ... و یا برای مثال در فارسی «گین»، «اک» و... در طرف دیگر پیوستار، وندهای زایا قرار دارند؛ مانند وندهای تصریفی s, ing, ed در انگلیسی و یا وندهای اشتقاقی مانند «ی» اسم‌ساز و صفت‌ساز در فارسی که به ترتیب به صفات و اسامی می‌پیوندند و اسم و صفت می‌سازند. در میان پیوستار نیز وندهایی یافت می‌شوند که نسبت به قطب زایای طیف، کمتر زایا هستند؛ مانند ity در انگلیسی و «ار» صفت‌ساز که به بن ماضی می‌پیوندند. در زبان فارسی بعضی زبان‌شناسان با زایایی صرفی، همانند یک مسئله مطلق عمل می‌کنند؛ یعنی الگویی را عرضه می‌کنند که یا زایاست و یا غیرزایا و موارد بینابین وجود ندارد؛ اما مدارکی وجود دارد که دال بر وجود موارد بینابین است؛ بنابراین فرض ما بر این است که وندها در زایایی با یکدیگر متفاوتند.

جدای از عامل‌های کمی، عوامل صرفی کیفی مؤثر در زایایی نیز وجود دارند. این مسئله می‌تواند با امتحان نمودن وندهای رقیب مورد بررسی قرار گیرد. این‌ها وندهایی هستند که در شرایط نحوی و معنایی به هم شبیه‌اند. بعضی وندها هستند که با پایه‌های بسیاری به کار می‌روند؛ مانند ness در انگلیسی و «ی» اسم‌ساز در فارسی. نبود محدودیت در عملکرد، زبان‌شناسان را بر آن داشته که یکی از اعضای مجموعه مشابه از وندهای رقیب را عام و فراگیر<sup>۳</sup> فرض نمایند که از لحاظ کیفی نامحدود است. تفاوت‌های کیفی در کمیت نیز نمایان می‌شوند.

<sup>1</sup> morphological rules

<sup>2</sup> morphological productivity

<sup>3</sup> default

نامحدودترین عملکرد کیفی در میان مجموعه‌ای از رقیب‌ها، اغلب از لحاظ کمی زایاترین است. ناگفته نماند که مواردی هم یافت می‌شود که این موارد زایاترین نبوده‌اند.

اگر بگوییم نامحدودترین عضو یک مجموعه از رقیب‌ها، کاملاً در توزیعش نامحدود است، ادعایی نادرست است؛ مثلاً اگر وند «ش» را که وندی زایاست در نظر بگیریم ملاحظه می‌شود که در بسیاری از موارد این وند به بن مضارع برای ساخت اسم متصل نمی‌شود: گریش، خندش و ... زایایی کمی چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

باین (۱۹۹۲) از تعدادی محاسبه که از تحلیل‌های رایانه‌ای در انگلیسی و دیگر زبان‌ها می‌باشد، بهره جسته است: (۱) زایایی بستگی به رشد دارد. (منظور از رشد، میزان اضافه شدن کلمات جدید به زبان است)، میزان رشد واژه‌های یک زبان از پیکره بزرگی به عنوان میزان آن کلماتی که فقط یک بار در پیکره نسبت به تعداد کل کلمات پیکره ظاهر می‌شوند، تخمین زده می‌شود؛ مثلاً *ness* - بدون توجه به هرگونه تفاوتی در محدودیت‌های صرفی کیفی این دو پسوند - شش برابر از *ity* زایاتر است.

(۲) دیگر محاسبه آماری باین، زایایی همگانی نام دارد که نه فقط بسته به احتمال در نظر گرفتن کلمات جدید، یک نوع<sup>۱</sup> صرفی معرفی شده است، بلکه تعداد کلمات نیز مهم است. با این نوع احتساب *ness* فقط سه برابر زایاتر از *ity* است.

میزان کل به جزء در یک پیکره، کمتر با بسامد میانگین انواع، عجین است؛ اما وقتی به لغت‌نامه‌ها مراجعه می‌کنیم، *ness* از *ity* زایاتر نیست. دلیل این قضیه این است که روش لغت‌نامه و روش پیکره‌ای با هم تفاوت دارد؛ چراکه لغت‌نامه همیشه نشان‌دهنده کاربرد واقعی نیست و مدخل‌های آن انتخاب شده‌اند. از طرف دیگر شمارش‌های مبتنی بر پیکره، قابل اعتمادترند؛ چرا که کاربرد واقعی را محاسبه می‌کنند ولی در لغت‌نامه‌ها، لغات دارای *ity* تمایل بیشتری برای ثبت نسبت به *ness* دارند. دلیل آن هم حفظی‌تر بودن کلمات دارای *ity* نسبت به کلمات دارای *ness* است.

در مورد فارسی نیز همینطور است. هر چند زایایی «ی» اسم‌ساز به مراتب بیشتر از پسوندی همچون «ار» است، وقتی به لغت‌نامه‌ها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که در لغت‌نامه‌ها، کلمات دارای «ار» از «ی» اسم‌ساز، مدخل‌های بیشتری دارد. علت آن هم این است که به دلیل زایا بودن «ی» در فارسی معمولاً صفات، بدون «ی» اسم‌ساز و به عنوان صفت در لغت‌نامه‌ها ثبت می‌شوند و بنابراین اسم مشتق شده از این‌گونه صفات ذکر نمی‌شود؛ اما چون کلمات دارای پسوند «ار» قالبی‌ترند و حدس معنی از ظاهرشان دشوارتر است، باید در لغت‌نامه‌ها ضبط شوند. این قضیه باعث می‌شود در لغت‌نامه‌ها بسامد کلمات دارای «ار» به مراتب بیشتر از کلمات دارای «ی» اسم‌ساز باشد؛ در صورتی که در پیکره‌های واقعی زبان، این طور نیست و «ی» اسم‌ساز از پسوندهایی همچون «ار» و ... زایاتر است.

<sup>1</sup> type

## بسامد و زایایی

بسامد کلمه به زایایی نیز مرتبط است. به بیان دیگر با هم رابطه عکس دارند. هر چه الگوی صرفی، غیرزایا باشد، اعضای منفرد آن، پر بسامدترند. شایان ذکر است که بسامد در انتخاب پایه‌ها نیز مؤثر است. آرنف (۱۹۸۲) می‌گوید یک وند کمترزایا بیشتر از یک وند زایاتر به کلمه‌های پایه پر بسامدتر اتصال می‌یابد. این مسئله در ارتباط بین بسامد و تشخیص واژگانی کارآمد است. کلمات با پایه‌های پر بسامدتر زودتر از کلمات دارای همان بسامد ولی با پایه‌های کم‌بسامدتر، تشخیص داده می‌شوند. دلیل این مسئله هنوز مشخص نیست. (لا دانا و بورانی، ۱۹۸۵)

## کاربردشناسی و زایایی

بعضی محققان می‌گویند مطالعه زایایی صرفی باید خود را معطوف به مطالعه کلماتی نماید که غیرهدفمند و ناخواسته به وجود آمده‌اند (اسچاتینک، ۱۹۶۱) این مسئله باعث می‌شود مطالعه صرف غیرزایا صورت نپذیرد (چرا که این نوع صرف با صورت‌های حاشیه‌ای‌تر ساخت کلمه مثل ادغام (همچون لک ————— + کرد و ...)، یا سر واژه‌هایی (مثل هما ————— هوپیمایی ملی ایران) که هدفمندند، ارتباط دارد). وقتی مجموعه‌ای از کلمات که به وسیله وندهای غیرزایاتر تولید شده‌اند، با مجموعه‌ای از واژه‌ها که با وندهای رقیب ساخته شده‌اند، در یک محیط صرفی یکسان مقایسه می‌شوند، ملاحظه می‌کنیم که معنی مجموعه غیرزایاتر، کمتر قابل پیش‌بینی است؛ چراکه کل مجموعه از لحاظ معنایی پیوسته و منجسم است. این تفاوت در پیوستگی به کلمات جدید باز می‌گردد. معنی کلمه جدید که به وسیله وند کمترزایا ایجاد شده از لحاظ معنایی کمتر قابل پیش‌بینی است. به همین دلیل، وندهای غیرزایا ممکن است برای ساخت کلمات تخصصی به کار روند (آرنف، ۱۹۸۲) مثلاً اگر دو وند «ی» اسم‌ساز و «ار» اسم‌ساز / صفت‌ساز را با هم مقایسه کنیم، می‌بینیم که کلمات دارای «ی» اسم‌ساز، از لحاظ معنایی بیشتر قابل پیش‌بینی‌اند تا اسامی / صفات دارای «ار» همچون کردار، رفتار، کشتار، نوشتار، شنیدار، گرفتار، برخوردار، مردار و ... . معنی این کلمات نسبت به اسامی دارای «ی» کمتر قابل پیش‌بینی است.

هورن (۹۳ و ۱۹۸۴) استفاده از وندهای کمتر زایا را تعامل بین دو اصل کاربردشناختی گرایس<sup>۱</sup> می‌داند. اصل رابطه<sup>۲</sup> باعث می‌شود گوینده از صورت کمترزایا در بیشتر مثال‌ها استفاده نکند؛ چراکه صورت زایاتر، بیشتر در دسترس است؛ اما اصل کمیت<sup>۳</sup> با رابطه<sup>۴</sup> در تعامل است و گوینده را به استفاده از وندهای کمترزایا وامی‌دارد تا گوینده نکته و یا توجهی خاص به جنبه‌های<sup>۵</sup> کلمه را ایجاد نماید.

<sup>1</sup> Grice  
<sup>2</sup> relation  
<sup>3</sup> quantity  
<sup>4</sup> relation  
<sup>5</sup> aspect

آنچه گوینده توجه را به آن جلب می‌کند یک حس خاص است. وندهای غیرزایا، توانایی بیشتری برای ایجاد این حس خاص دارند.

خلاصه کلام اینکه صرف و کاربردشناسی در تعاملند تا بالقوگی زبان را غنی سازند. هورن می‌گوید: همیشه دلیل کافی وجود دارد؛ اما همیشه فقط یک دلیل نیست. کار هورن به ما کمک می‌کند بفهمیم چرا زایایی وندهای تصریفی، قطبی‌ترند. آنها یا کاملاً زایا و یا کاملاً غیرزایا هستند و وندهای کمی بین آنها (در روی پیوستار) قرار دارند.

در مورد تصریف که نقش آن عرضه اطلاعات صرفی - نحوی است و همیشه ترکیبی است، چیزی برای سخنور وجود ندارد که بخواهد توجه را به آن جلب نماید و بنابراین صرف کمتر زایا، نقشی ندارد و فقط صرف زایا به صورت واژگانی شده<sup>۱</sup> به منصفه ظهور می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

این مقاله به مطالعه ارتباط صرف و واژگان پرداخته و ارتباط بین آنها را بررسی نموده است. در عین حال که صرف و واژگان با هم در رقابت هستند، در فرایند ساخت‌واژه بسیار به هم مرتبطند. کلمات غیرقابل پیش‌بینی باید در واژگان ثبت شوند و واژه‌هایی که صرف، قادر به پردازش آنها باشد به وسیله این بخش از دستور ساخته و پرداخته می‌گردند و نیازی به ضبط آنها در واژگان احساس نمی‌شود؛ اما نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این است که در مواردی صرف و واژگان هم‌زمان در ساخت‌واژه دخالت می‌کنند و صرف برای ساخت‌واژه جدید نیازمند واژگان می‌گردد.

در این مقاله به این مسئله نیز پرداخته شد که وندها از لحاظ میزان کاربرد و بسامد یکسان نیستند و بر روی یک پیوستار قرار دارند و در زایایی با هم متفاوتند.

از طرف دیگر ارتباط زایایی و کاربردشناسی بررسی شد. استفاده از وندهای کمترزایا تعامل دو اصل کاربردشناختی گرایس یعنی رابطه و کمیت است.

### منابع

- زبان فارسی ۲، سال دوم دبیرستان، (۱۳۸۳)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- زبان فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی، (۱۳۸۳)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.
- زبان فارسی ۳، سال سوم دبیرستان، شاخه نظری، رشته ادبیات و علوم انسانی، وزارت و پرورش، (۱۳۸۳)، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

<sup>۱</sup> lexicalized



## صرف و واژگان: واژه‌سازی و زیابیی

- \_ شفاهی، احمد، (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، انتشارات نوین.
- \_ صادقی علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۶)، الف، *دستور سال دوم فرهنگ و ادب آموزش متوسطه عمومی*، وزارت آموزش و پرورش سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- \_ (۱۳۵۶)، ب، *دستور سال سوم فرهنگ و ادب آموزش متوسطه عمومی*، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- \_ (۱۳۵۶)، ج، *دستور سال سوم فرهنگ و ادب آموزشی متوسطه عمومی*، وزارت آموزش و پرورش، سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- Anshen , F & Aronoff, M (1988), "Producing Morphologically Complex Words", *Linguistics*,20,641 55.
- Aronoff, M (1994), *Morphology by itself*, Cambridge: Mas MIT Press.
- Aronoff, Mark& Anshen, Frank (1998), "Morphology and the Lexicon: Lexicalization and Productivity" *the Handbook of Morphology*, Blackwell.
- Baayen (1992),*Quantitative Aspects of Morphological Productivity*,I,G,Booij and J, Van Marle(eds)*Yearbook of Morphology* ,Dordrecht:Kluwer,109-49.
- Bloomfield, I, (1933), *Language*, New York, Henry Holt.
- Bybee,J & Slobin,D,I. (1982), "Rules and Schemas in the Development and Use of the English Past Tense", *Language*,58,265 89.
- Crystal, David (1997), (4<sup>th</sup> edition), *Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Blackwell.
- Horn,L,R,(1984),"Towards a New Taxonomy for Pragmatic Inference:Q based and R based Implicature", in D.Schiffrin(eds),*Meaning, Form and Use in Context*,Georgetown ,Georgetown University Press,11-42.
- \_\_\_\_\_, (1993), "Economy and Redundancy in a Dualistic Model of National Language", in M, Vilkuina and V Shores(eds),*Yearbook of Linguistic Association of Finland*.
- Jenson,J,T, & Stong Jensen,M, (1984), "Morphology is in the Lexicon!", *Linguistic Inquiry*, 15,474-498.
- Katamba, Francis (1993), *Morphology*, Macmillan press Ltd .
- Laudanna, A, & Burani, C, (1985), "Address Mechanisms to Decomposed Lexical Entries", *Linguistic*,23,775-792.
- Macwhinney, B, (1975), "Rules, Rote and Analogy in Morphological Formations by Hungarian Children", *Journal of Psycholinguistic Research*, 8,477-498.
- Pinker,s & Prince ,A, (1988), "on Language and Connectionism: Analysis of a Parallel Distributed Processing Model of Language Acquisition",*Cognition*:28,73-194
- Rainer,F, (1988), "Toward a Theory of Blocking , the Case of Italian and German Quality Nouns", in Booij and Van Marle(eds) 155 - §5 .
- Schultink, H (1961), Productiviteit Als Morphologische Fenomeen,Forum der Letteren,2,110-125.
- Zwicky, (1989), "Idioms and Constructions", in *Proceedings of the 5<sup>th</sup> Annual Meeting of Eastern, States Conference on Linguistics*,547-558.